



۲۰۱۷/۰۷/۱۸

م. اسحاق نگارگر

یک جنبش عدم انسلاک تازه مورد نیاز است!

نُخُست به دو تقاضای آتی توجه می کنیم:

- ۱- رژیم سعودی تقاضا دارد که الجزیره را ببندند و دولتی مورد تأیید دولت پادشاهی عربستان باید جای دولت کنونی قطر را بگیرد.
- ۲- یک نماینده پارلمان ایران از دولت خود خواست که حکومت اشرف غنی را در افغانستان سرنگون کند زیرا اعمار بند های آب به سود دولت ایران نیست.

این دو مثال نشان می دهد که بسیاری از دولت های جهان منشور ملل متحد را نخوانده و دُرُست نفهمیده اند و هرگاه دولت قطر از رژیم سعودی تقاضا می کرد که یکی از وسیله های اطلاع رسانه جمعی خود را ببندد بسیار امکان داشت که دولت سعودی بر ضد قطر هنگامه بر پا می کرد و بالطبع ایران نیز از یک نماینده پارلمان افغانستان چنین توقعی نداشت که از حکومت خود بخواهد که برود و رژیم ایران را سرنگون کند.

این تقاضاها آن مثل قدیمی را به خاطر می آرد که زورمندان حق دارند خانه های غریبان را بسوزانند ولی غریبان نمی توانند شمع های خانه خود را بیفروزند.

حالا بد نیست ببینیم ملل متحد خود به چه دلیل بعد از جنگ دوم جهانی به وجود آمد. ظاهراً برای این که جلو جنگ را بگیرد اما بدبختانه ملل متحد در قبال مسائل جهان همیشه غیر فعال مانده است.

جهان به یاد دارد که روزگاری دو ابر قدرت عمده وجود داشت. اتحاد شوروی سابق و ایالات متحد آمریکا و دیگر کشور ها مجبور بودند که به یکی از این دو کمپ بپیوندند اما در جهان آن روز برخی رهبران خردمند چون جوزف تیتو (۱۹۸۰-۱۸۹۲) یوگوسلاویا؛ سوکارنو (۱۹۷۰-۱۹۰۱) اند و نیزیا و محمد داوود (۱۹۷۸-۱۹۰۹) افغانستان نیز بودند تا به خاطر تعادل نسبی قوا در جهان جنبش عدم انسلاک را ایجاد نمایند.

نتیجه طبیعی رقابت های دو ابر قدرت جنگ سرد بود که جهان را در لبه پرتگاه جنگ قرار داده بود و در نتیجه رهبران مستبد جهان ملیارد ها دالر از عواید ملی خود را دادند و از این یا آن بلاک سلاح خریدند تا خطر نفوذ کمونیزم یا تجاوز امپریالیسم را از خود دفع کنند. آخر الامر رقابت میان دو ابر قدرت شوروی سابق را به زانو در

آورد و یک نظم تازه جهانی با تنها یک ابر قدرت یعنی امریکا باقی ماند اما بی نظمی از همان آغاز کار از جبین این «نظم» هویدا بود.

معمولاً وقتی یک قدرت بزرگ تنها می ماند و قدرتی دیگر همتای آن مجال مراقبت و کنترلش را ندارد این قدرت بی رقیب به دکتاتوری بدل می شود و امریکا نیز به یک دکتاتوری جهانی بدل شد که بلی گویانی از قماش تونی بلیتر را نیز به دور خود داشت.

جارج بوش و بلی گوی وفادارش تونی بلیتر کوشیدند برای تجاوز بر دیگر کشور ها بهانه های گوناگون پیدا کنند. بر عراق بدون کسب صلاحیت و مجوز قانونی از ملل متحد تجاوز کردند و ملل متحد نیز بر ضد آن تجاوز قامت نیفراشت که هیچ حتی با تجاوز همسویی نیز کرد.

امروز قدرت های منطوقی نیز درس خود را از امریکا می آموزند و تلقی شان همین است که «اگر امریکا می تواند؛ چرا ما نتوانیم»

در همین دوران بی تفاوتی ملل متحد بود که لیبیا مورد تجاوز قرار گرفت و اکنون که روسیه پوتین همانند فتنوس از خاکستر اتحاد شوروی سابق برخاسته است و چون ابرقدرت تازه عمل می کند با همدستی ایران مردم سوریه را به خاک سیاه نشانده اند و ملل متحد نیز تماشاگر غیر فعال مانده است که نمی تواند برای دفاع از ضعیفان برخیزد و از منفعت و آرزوهای مردم غیر نظامی دفاع کند.

در حالی که جهان امروز گرفتار است رهبران تازه؛ نیرومند و متکی بر نیروی انتخاب مردم در کار است که جنبش عدم انسلاک را احیاء کنند و به ابرقدرت ها و نیمه ابرقدرت های جهان بگویند که کافی است و جهان نمی تواند این حمام خون را که ایجاد کرده اید تحمل کند.

ملل متحد بر معیار های تازه نیازمند اصلاح و ریفرم است و نمی تواند در برابر ابرقدرت ها به سجده انکسار بیفتد. تمام اعضای این سازمان جهانی باید از حق مساوی برخوردار باشند و ضرور نیست که برخی از کشورها با استفاده از امتیاز غیر دموکراتیک ویتو ملل متحد را در انحصار خود داشته باشند. هرگاه یک بدنه حقوقی نتواند بر اساس عدالت و مساوات داوری کند و برخی از اعضای آن بدنه حقوقی به حساب زور خود امتیاز بخواهند آن گونه بدنه خصلت دموکراتیک ندارد و دیر نمی ماند.

چه گونه ممکن است که رژیم سعودی به خاطر تقاضا هایش از قطر محکوم گردد و چه گونه ممکن است جلو مداخله های پاکستان و ایران در افغانستان گرفته شود هنگامی که اعضای مؤسس ملل متحد می توانند با استفاده از امتیاز ویتو تصامیم دیگر اعضای ملل متحد را نادیده و ناشنیده انگارند؟ ۱۴ جولای ۲۰۱۷ نگارگر برمنگهم